

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

شلاق بر پیکر پرستو احمدی، شلاق بر پیکر جامعه

صفحه ۳

از "برای ما بمباران کنید" تا "برای ما اسلحه بفرستید"
شکست پروژه جنگ و تولد پروژه
"ما را مسلح کنید"

صفحه ۴

علی جوادی

فوتبال؛ افیون ملی گرایی و ابزار حکومت‌ها از تیم شاه تا تیم جمهوری اسلامی

صفحه ۷

وریا روشنفکر

بازندگان جنگ طلب در اپوزیسیون را باید منزوی کرد

صفحه ۸

رحمان حسین زاده

فوتبال را تحریم نکنید، جمهوری اسلامی را منزوی کنید!

صفحه ۱۰

علی جوادی

**اعلامیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست**
تفاهم نامه آمریکا و رژیم
اسلامی؛ محصول بن بست
جنگ ارتجاعی

صفحه ۱۵

**بیانیه مشترک شورای
همکاری نیروهای
چپ و کمونیست کردستان**
تفاهم نامه دولت‌های
تروریست و وظایف ما

صفحه ۱۳

۸۶۰
**مصلحتی
کمونیست**

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

۶ تیر ۱۴۰۵ - ۲۷ ژوئن ۲۰۲۶

زلزله در ونزوئلا وقوع یک فاجعه انسانی!

شامگاه روز چهارشنبه دو زلزله قدرتمند با فاصله چند ثانیه کاراکاس و شهرهای اطراف در ونزوئلا را به لرزه در آورد و خسارات فراوان و غیر قابل تصویری به مردم و زیرساخت‌های این کشور وارد کرد. زلزله هنگامی رخ داده که اکثریت مردم برای برگزاری جشن در خانه های خود بودند. خبر گزاری ها تلفات انسانی را صدها کشته و هزاران زخمی گزارش کرده اند، اما با توجه به ابعاد فاجعه، تخریب گسترده، فروریختن بسیاری از خانه های مسکونی و غیر استاندارد بودن زیر ساخت های شهری، کمبود امکانات پزشکی و امداد رسانی آمار کشته و زخمی تا دهها هزار تخمین زده شده است. به دلیل آتش سوزی در اثر ترکیدن لوله ها و نشست گاز و خطر انفجار، بسیاری از مردم ناچار به ترک منازل خود شده اند. در ونزوئلا یک تراژدی انسانی در اثر این زلزله به وقوع پیوسته است. اکنون صحبت از هزاران مفقود شده زیرآواردر میان است.

ونزوئلا کشوری به لحاظ اقتصادی ثروتمند با اکثریتی مردم فقیر و زحمتکش، بازیر ساختههای کهنه و پوسیده، دارای یکی از بزرگترین ذخایر نفتی جهان است و روزانه ثروت عظیمی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زلزله در ونزوئلا وقوع یک فاجعه انسانی!



تولید میشود. این ثروت عظیم اما اساسا، نه در خدمت ارتقا و بهبود استانداردهای زندگی مردم، همچون زیر ساخت هاو امکانات زیستی و صرف امورات مقابله با رویدادهای طبیعی بلکه به جیب سرمایه داران و کارتلهای نفتی سرازیر می شود. این ثروت عظیم با

حمله جنایتکارانه دولت امریکا به رهبری ترامپ فاشیست در ژانویه ۲۰۲۶ دستگیری و زندانی کردن مادرون و همسرش با همدستی سایر سران دولت ونزوئلا، تماما در کنترل دولت امریکا قرارگرفت . این کشور با جمعیتی نزدیک به سی میلیون نفر با اکثریت مردم کارگر و زحمتکش در فقرو استانداردهای پائین زندگی می کنند. فقرو نداری وتنگناهای اقتصادی هزاران نفر از مردم این کشور را طی سالهای گذشته ناچار کرد که به کشورهای دیگر مهاجرت کنند.

ونزوئلا سالهای طولانی است که تحت سیطره دولت‌های سرمایه داری به میدان رقابت کشورهای آمریکا، چین و روسیه برای غارت سرمایه های مردم تبدیل شده است. سالهای طولانی است که این کشور در محاصره اقتصادی دولت امریکا برای از پا درآوردن دولت این کشور در رقابت با دولت‌های چین و روسیه قرار داشت تا اینکه دولت فاشیست ترامپ با حمله به این کشور در اوایل ژانویه ۲۰۲۶ و ربودن مادرون، پروژه تسخیر ذخایر عظیم نفتی ونزوئلا را به پایان رساند.

این کشورها با سرمایه گذاری های عظیم مالی در ونزوئلا مشغول غارت و چپاول منابع و ذخایر نفتی و زیر زمینی این کشور بوده و بسیار طبیعی است که وقوع زلزله در چنین کشوری با این درجه سطح پائین از زیر ساخت های شهری در اثر وقوع زلزله با همچنین فاجعه انسانی روبرو شود.

مردم مناطق زلزله زده در ونزوئلا این روزها شرایط سختی را از سر می گذرانند. خیلی ها در این صانحه ویرانگر بسیاری از بستگانشان را از دست داده اند. ما عمیقا با مردم کارگر و زحمتکش ورنجدیده این کشور احساس همدردی می کنیم. بدون تردید عبور از این فاجعه انسانی، بدون کمک و یاری دولتها و مردم کارسخت و دشواری است.

سردبیر

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

مرگ بر جمهوری اسلامی!



اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

شلاق بر پیکر پرستو احمدی،

شلاق بر پیکر جامعه

حکم ۷۴ ضربه شلاق برای پرستو احمدی، حکم علیه یک خواننده نیست. این حکم علیه انسان است. جمهوری اسلامی بار دیگر نشان داده است که موجودیتش با آزادی، با شادی، با هنر، با زن، با موسیقی و با نفس زندگی انسان در تعارض است. مرز در افغانستان، جانپان طالبان یک زن معلم متعهد و جسور به "جرم" تدریس آنلاین دختران و زنان محروم از تحصیل را شلاق میزند. اینها حکومت‌های اسلامی جنایتکاری در منطقه هستند که از جامعه می‌ترسند؛ از جوامعی که زنان و دخترانش می‌خواهند بخندند، برفصند، درس بخوانند، دوست بدارند، عشق بورزند، اعتراض کنند و آزادانه و برابر زندگی کنند.

شلاق یک مجازات نیست؛ شکنجه است. شلاق یادگار دوران برده‌داری و بربریت مذهبی است. شلاق ابزار شکستن و تحقیر انسان است. وسیله اعلام قدرت حکومتی است که چیزی برای عرضه ندارد جز زندان، باتوم، طناب دار و شلاق.

ما از پرستو احمدی و آزادی ابراز وجود هنری اش تماماً دفاع می‌کنیم، اما دفاع ما از او فقط دفاع از حق آواز خواندن نیست؛ دفاع از حق انسان برای انسان بودن است. جمهوری اسلامی از نخستین روز حیاتش کوشیده است جامعه را به پادگان، زنان را به زندانیان خانگی، دانشگاه را به حوزه علمیه، و هنر را به روضه‌خوانی تبدیل کند. هزاران نفر را اعدام کرده است، ده‌ها هزار نفر را زندانی کرده است، کودکان را به پای چوبه‌های دار کشانده است، و اکنون نیز می‌خواهد بار دیگر در شلاق زدن یک خواننده، جامعه را مرعوب کند. اما جامعه سال‌هاست از جمهوری اسلامی عبور کرده است.

اما مردمی که آواز می‌خوانند، می‌رقصند، عاشق می‌شوند، اعتصاب می‌کنند، علیه تبعیض و فقر و استبداد اعتراض می‌کنند، هر روز حکم حکومت اسلامی را باطل می‌کنند. جامعه‌ای که زنانش روسری‌ها را کنار می‌گذارند، جوانانش موسیقی می‌نوازند و کارگانش برای زندگی بهتر مبارزه می‌کنند، جامعه‌ای است که دیگر حاضر نیست زیر تازیانه خدا، سرمایه و دولت زندگی کند.

ما خواهان لغو فوری و بی‌قید و شرط حکم شلاق پرستو احمدی هستیم. ما خواهان لغو همه مجازات‌های قرون وسطایی هستیم. ما خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی هستیم. ما خواهان لغو مجازات اعدام هستیم. اعدام قتل عمد دولتی است. هیچ دولتی حق گرفتن جان انسان را ندارد.

اما افق ما صرفاً حذف چند قانون و چند مجازات نیست. ما برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنیم که در آن اساساً زندانی سیاسی

وجود نداشته باشد؛ جامعه‌ای که در آن هیچ انسانی به خاطر عقیده، نقد مذهب، اعتراض، اعتصاب، هنر، روزنامه‌نگاری، عشق، پوشش یا سبک زندگی خود تحت تعقیب قرار نگیرد.

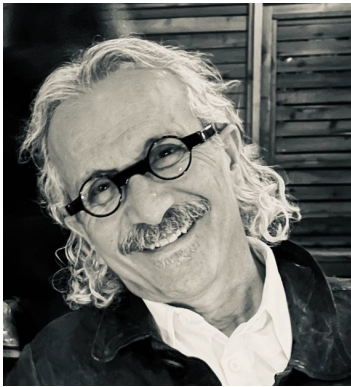
ما برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنیم که در آن نه شلاق باشد، نه زندان برای مخالفان سیاسی، نه اعدام، نه فقر، نه تبعیض و نه سلطه مذهب بر زندگی مردم. جامعه‌ای که در آن انسان، نیازهای انسان، شادی انسان، رفاه انسان و آزادی انسان، بالاترین ارزش باشد. چنین جامعه‌ای تنها می‌تواند جامعه‌ای آزاد، برابر، مرفه و سوسیالیستی باشد.

شلاق بر پیکر پرستو احمدی، شلاق بر پیکر همه انسان‌هایی است که می‌خواهند آزادانه زندگی کنند. پاسخ ما به این بربریت روشن است: نه به شلاق! نه به زندان سیاسی! نه به اعدام! زنده باد

آزادی، برابری و حرمت انسان!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، رفاه همگانی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست!
۲۳ ژوئن ۲۰۲۶



زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



خیابانهای ایران و یا ده نفر در گوشه‌ای از لس‌آنجلس یا تورنتو بنری بالا ببرند، صد حساب ناشناس آن را بازنشر کنند و هزار ریات الکترونیکی برایش کف بزنند. معجزه رخ می‌دهد؛ ده نفر به چند میلیون نفر تبدیل می‌شوند و چند متر پارچه ناگهان به "اراده ملت ایران" ارتقا می‌یابد. در این کارخانه

عجیب، ابتدا مشتری ساخته می‌شود، بعد تقاضا تولید می‌شود، سپس کالا بسته بندی می‌شود و در پایان همان کالای سفارشی با برچسب "خواست مردم ایران" به بازار سیاست جهانی عرضه می‌شود. سرمایه‌داری مدرن کالاهای شگفت انگیزی تولید می‌کند، اما شاید عجیب‌تر از همه، تولید انبوه "ملت مجازی" باشد.

و پیام ساده است: "ببینید، مردم ایران خواهان سلاح هستند." و بعد درخواست اصلی مطرح می‌شود: "پس این پروژه را راه بیندازید. پول بدهید. سلاح بدهید. آموزش بدهید." در واقع ما با یک جنبش اجتماعی رو به رو نیستیم، بلکه با نوعی عملیات بازاریابی سیاسی مواجه‌ایم. ابتدا تقاضا جعل می‌شود، سپس همان تقاضای جعلی به عنوان واقعیت به فروش می‌رسد و بر مبنای آن بودجه، حمایت سیاسی و امکانات نظامی مطالبه می‌شود.

اگر موضوع تا این اندازه در دنیای کنونی خطرناک نبود، می‌شد آن را یکی از کمدهای سیاه سیاست معاصر دانست. چند نفر بنری بالا می‌گیرند، چند هزار اکانت جعلی و واقعی آن را بازنشر می‌کنند و قرار است سرنوشت ده‌ها میلیون انسان بر اساس همین نمایش تعیین شود. اما پشت این نمایش مضحک، پروژه‌ای بسیار آشنا نهفته است؛ پروژه ساختن نیروهای مسلح مرتجع نیابتی. و تاریخ معاصر نمونه‌های فراوانی از این تجربه‌های خونین و دهشتناک را در برابر ما قرار داده است. از مجاهدین افغانستان در دهه هشتاد میلادی گرفته تا کنترهای نیکاراگوئه، از انواع میلیشیاهای قومی و مذهبی در خاورمیانه تا گروه‌هایی که بعدها با نام‌هایی چون القاعده و داعش شناخته شدند.

همه این پروژه‌ها با یک وعده آغاز شدند: "فقط اسلحه بدهید؛ بقیه مسائل بعداً حل خواهد شد." اما نتیجه چه بود؟ افغانستان هنوز پیش چشم ماست. نسل‌هایی که در آتش جنگ سوختند. جامعه‌ای که صحنه کشمکش خونین دستجات اجاره ای و نابود شد. و نیروهایی که قرار بود "آزادی" بیاورند اما اشکال خونین‌تر و مرتجع‌تر از تعصب، سرکوب و ارتجاع و جنایت را بازتولید کردند.

زمانی که برژینسکی در مرز افغانستان قرآن در دست

صفحه ۵

از "برای ما بمباران کنید" تا "برای ما اسلحه بفرستید"

شکست پروژه جنگ و تولد پروژه "ما را مسلح کنید"

جریانات سلطنت طلب و ناسیونالیست‌های قوم‌پرست، از بازندگان جنگ چهارروزه بودند. جریانی که همه تخم مرغ‌های خود را در سبد جنگ، بمباران، ترور، حمله نظامی و اشغال نظامی و "تغییر رژیم از بالا" گذاشته بود.

ماه‌ها برای جامعه تصویر ساختند. وعده دادند. گفتند حکومت در آستانه فروپاشی است. گفتند چند حمله نظامی، چند انفجار، چند هفته فشار و بی‌ثباتی کافی است تا قدرت سیاسی را به دست بگیرند. برخی هنوز به کاخ نرسیده، پرده‌های کاخ را انتخاب کرده بودند. وزیرایشان پیش از آنکه پای شان به کشوری رسیده باشد تعیین شده بودند، سخنگویانشان پیش از آنکه دولتی داشته باشند مصاحبه می‌کردند و پادشاهانشان پیش از آنکه تاجی بر سر بگذارند، سایه تاج را بر دیوار استودیوهای تلویزیونی تماشا می‌کردند. رسانه‌های شان نیز شبانه روز از "فردای پس از جمهوری اسلامی" سخن می‌گفتند؛ فردایی که قرار بود از شکم موشک‌ها و بمبارانها متولد شود.

اما واقعیت مسیر دیگری پیمود. برخلاف تبلیغات جعلی این جریانات، نه جامعه به استقبال بمب‌ها رفت، نه مردم به فراخوان سلطنت طلبان به خیابانها ریختند و به پروژه‌های سلطنت طلبان پیوستند و نه سناریوی تحقق یافت که قرار بود از دل جنگ و ویرانی، سلطنت را بر دوش موشک‌ها و جنگنده‌ها به مردم در ایران حلقه کنند. جمهوری اسلامی نیز از این جنگ تضعیف شده و زخمی بیرون آمد و دولت‌های آمریکا و اسرائیل نیز به اهداف اعلامی خود دست نیافتند.

و اکنون که آن پروژه شکست خورده است، برخی از سلطنت طلبان پروژه دیگری از پشت صحنه بیرون آورده اند. این بار شعار چنین است: "ما را مسلح کنید." در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های سلطنت طلب از هواداران خود می‌خواهند در تجمعات مختلف بنرهایی با این مضمون بالا ببرند. اما مخاطب اصلی این نمایش الزاما جامعه ایران نیست. خود آنان نیز می‌دانند که مردمی که دهه‌ها زیر بار جنگ، سرکوب، فقر، تحریم و ویرانی و اخیراً نیز سرکوب خونین و بمباران‌های پس از جنگ را تجربه کرده‌اند، اشتیاقی برای تبدیل شدن به گوشت دم توپ یک پروژه سناریو سیاهی و خونین دیگری ندارند.

هدف چیز دیگری است. کافی است چند نفر در برخی از

کار یا بیمه بیکاری مکفی!

از "برای ما بمباران کنید" تا "برای ما اسلحه بفرستید"

در اینجا نه جامعه سازمان یافته است، نه مردم صاحب قدرت شده‌اند و نه ارگان‌های اداره و حاکمیت آینده شکل گرفته‌اند. آنچه ساخته می‌شود صرفاً یک نیروی مسلح اجاره ای است؛ نیروی که از نخستین روز موجودیتش به حامیان مالی و سیاسی خود بدهکار است. و این دیگر ارتجاع و ضد انقلاب صرف است. این همان الگویی است که افغانستان، سوریه، لیبی و نقاط دیگر جهان تجربه کرده‌اند.

تفاوت میان یک انقلاب اجتماعی و یک پروژه مسلح سازی نیابتی، تفاوت میان تولد یک جامعه نوین و فرو رفتن یک جامعه در چرخه جنگ و ویرانی و نابودی شیرازه جامعه و سناریوی سیاه است. یکی مردم را به صحنه می‌آورد. دیگری مردم را به تماشاگر جنگ دستجات مسلح اجاره ای تبدیل می‌کند.

ژنرال‌های بدون سرباز

البته در این میان نباید دچار اغراق شد. این جماعت اصولاً این‌کاره نیستند. همان‌هایی که تا دیروز از تشکیل "گارد جاویدان" سخن می‌گفتند، امروز در بهترین حالت می‌توانند یک گروه تلگرامی با دویست عضو و سه ادمین تشکیل دهند که نیمی از وقت خود را صرف اخراج یکدیگر می‌کنند. همان‌هایی که هر چند ماه یک بار خبر از "احیای ساواک" می‌دهند، هنوز نتوانسته‌اند یک تشکل سیاسی پایدار، یک سازمان منضبط یا حتی یک تجمع چند صد نفری بدون دعوا و انشعاب برگزار کنند. هم اکنون هم شاهد ریزش در صفوفشان هستیم.

این جریان، فرمانده دارند. درجه دارند. نشان دارند. سرود دارند. حتی گاهی کابینه و شورای امنیت ملی و سازمان اطلاعاتی هم دارند. تنها چیزی که ندارند، سرباز است. و البته مردم.

تشکیل یک نیروی نظامی، حتی از نوع ارتجاعی و اجاره ای آن، کار هر مدعی تاج و تختی نیست. برای ساختن یک نیروی مسلح باید شبکه تدارکات داشت، فرماندهی داشت، آموزش داشت، انضباط داشت، توان لجستیکی داشت، و مهم‌تر از همه باید کسانی پیدا شوند که حاضر باشند جان خود را در اختیار آن پروژه بگذارند. اینها اما در بهترین حالت قادرند چند کانال خبری، چند اتاق گفتگو و چند پروژه امنیتی محدود راه بیندازند. شاید بتوانند چند تیم اطلاعاتی و عملیات روانی ایجاد کنند. شاید بتوانند با اتکا به کمک و مشورت محافل امنیتی خارجی، شبکه‌هایی برای جمع‌آوری اطلاعات، نفوذ یا تبلیغات تشکیل دهند.

اما ارتش؟ لشکر؟ نیروی رزمی؟ این دیگر در حد و اندازه آنان نیست. برای چنین کاری، حتی ارتجاع هم به سازمان احتیاج دارد. طالبان، هر چه بودند، ده‌ها هزار جنگجو داشتند. مجاهدین افغانستان، هر چه بودند، سال‌ها جنگیده بودند. داعش، هر چه بود، دستگاه نظامی، منابع مالی و فرماندهی متمرکز داشت. اما اینها بیشتر به پشاور هالیوودی شباهت دارند.

صفحه ۶

گرفته بود و مردم را به "جهاد برای آزادی" فرامی‌خواند، کمتر کسی تصور می‌کرد که آن کارخانه تولید، چند دهه بعد انواع مجاهد و طالبان‌ها را به بازار تحویل دهد. تاریخ گاهی شوخی‌های بی‌رحمانه‌ای می‌کند؛ "ارتش آزادی" سفارش می‌دهند و هیولای ارتجاع تحویل می‌گیرند.

قیام توده‌ای یا ارتش نیابتی؟

نقد پروژه "ما را مسلح کنید" به این معنا نیست که جمهوری اسلامی با خواهش و تمنا کنار خواهد رفت. هیچ طبقه حاکمی در تاریخ صرفاً به دلیل نارضایتی عمومی قدرت را واگذار نکرده است. جمهوری اسلامی نیز با زبان خوش عقب نشینی نخواهد کرد. اما مسئله اساسی ماهیت نیروی است که قرار است این حکومت را سرنگون کند. سلطنت طالبان و ناسیونالیست‌های قوم پرست و جنگ طلب می‌کوشند چنین القا کنند که هر نوع توسل به سلاح یکسان است؛ گویی میان یک قیام توده‌ای و یک نیروی اجاره ای و نیابتی تفاوتی وجود ندارد. اما این دو نه فقط متفاوت، بلکه متضاد یکدیگرند.

در یک سو روندی قرار دارد که از اعتصاب‌های کارگری، اعتراضات سراسری، تشکل‌های توده‌ای، سازمان‌یابی سیاسی و اجتماعی و دخالت مستقیم میلیون‌ها انسان در سرنوشت خویش شکل می‌گیرد. در چنین روندی اگر جامعه به نقطه رویارویی نهایی برسد و قیام مسلحانه در دستور قرار گیرد، آن قیام نه نقطه آغاز، بلکه نقطه اوج یک انقلاب اجتماعی است. قدرتی که از چنین روندی بیرون می‌آید صرفاً نیروی برای سرنگونی نیست. در همان حال نطفه قدرت سیاسی آینده نیز هست.

تشکل‌هایی که اعتصاب را سازمان داده‌اند، اعتراضات را هدایت کرده‌اند، مراکز کار و محلات را متشکل کرده‌اند و قیام را پیش برده‌اند، می‌توانند به سرعت به ارگان‌های اداره جامعه تبدیل شوند. شوراهای مردم دقیقاً بر چنین بستری شکل می‌گیرند؛ نهادهایی که نه فقط برای مبارزه، بلکه برای تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و اجرای تصمیمات جامعه به وجود می‌آیند.

اما در سوی دیگر پروژه‌ای قرار دارد که هیچ نسبتی با این روند ندارد. و دستورالعمل ساده‌تر است. چند دولت مرتجع خارجی. چند سازمان اطلاعاتی. چندین میلیون دلار. چند اردوگاه آموزشی. چند رهبر همیشه آماده خدمت. چند تلویزیون ماهواره‌ای. چند پرچم شیر و خورشید و... و البته مقداری "مردم ایران". مردمی که اگر در دسترس نباشند، می‌توان آنان را با هوش مصنوعی، فتوشاپ و ارتش اکانت‌های فیک و ناشناس تولید کرد.

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

از "برای ما بمباران کنید" تا "برای ما اسلحه بفرستید"

شده‌اند. دیروز می‌گفتند: "برای ما بمباران کنید". امروز می‌گویند: "برای ما اسلحه بفرستید". فردا شاید بگویند: "لطفاً چند ژنرال هم ضمیمه محموله بفرستید". و پس فردا احتمالاً دولت موقت در تبعید، پیش از آنکه سریازی داشته باشد، نشان‌های افتخار جنگی نیز توزیع خواهد کرد.

اما یک چیز در تمام این سناریوها ثابت مانده است؛ مردم واقعی همیشه غایب‌اند. انقلاب را نمی‌توان از خارج وارد کرد، همان‌گونه که نمی‌توان آن را از آمازون سفارش داد، با هواپیمای باری تحویل گرفت و در انبارهای مرزی مونتاژ کرد.

مشکل این پروژه تنها در ارتجاعی بودن آن نیست. مشکل در این است که جامعه ایران را حذف می‌کند. اعتصاب کارگر، اعتراض زن معترض، مقاومت زندانی سیاسی، مبارزه علیه اعدام، تشکلیابی در محیط کار و محله و دانشگاه، همه کنار گذاشته می‌شوند تا جای خود را به تصویری بدهند که در آن چند بنر، چند هشتک و چند حساب ناشناس به جای میلیون‌ها انسان سخن می‌گویند. اما تاریخ را نه هشتک‌ها ساخته‌اند و نه اتاق‌های فکر. تاریخ را مردمی ساخته‌اند که تصمیم گرفته‌اند خودشان وارد صحنه شوند.

انقلاب، هنگامی که فرا برسد، با هشتک آغاز نمی‌شود، با اعتصاب آغاز می‌شود؛ با ارتش‌های اجاره‌ای به پایان نمی‌رسد، بلکه با شوراهایی به ثمر می‌رسد که همان توده کارگر و مردمی که جنگ طلبان می‌خواهند به سیاهی لشکر تبلیغاتی تبدیل کنند، خود آنها را ساخته‌اند.

۲۶ ژوئن ۲۰۲۶

ژنرال‌هایشان در استودیوها مستقرند. ستاد فرماندهی‌شان در یوتیوب است. مانورهای نظامی‌شان در توئیتر انجام می‌شود. و پیروزی‌هایشان با فتوشاپ و هشتک به دست می‌آید.

اگر روزی هم واقعاً بخواهند ارتشی تشکیل دهند، احتمالاً نخستین اختلافشان نه بر سر میدان نبرد، بلکه بر سر سلسله مراتب فرماندهی و تعیین جایگاه مدعیان تاج و تخت خواهد بود. تراژدی ماجرا البته اینجاست که همین کم‌دی سیاسی، اگر روزی مورد حمایت دولت‌ها و دستگاه‌های امنیتی قرار گیرد، می‌تواند برای جامعه ایران هزینه‌های بسیار واقعی و خونینی به بار آورد. و دقیقاً به همین دلیل است که باید آن را همزمان به سخره گرفت و جدی نقد کرد.

ارتجاع اسلامی و ارتجاع ناسیونالیستی

جمهوری اسلامی دهه‌هاست بقای خود را بر سپاه، بسیج، سرکوب، میلیتاریسم و شبکه‌های نیابتی بنا کرده است. اما پاسخ این ارتجاع، ساختن ارتجاعی دیگر نیست. جامعه ایران به یک سپاه دیگر نیاز ندارد. به یک طالبان دیگر نیاز ندارد. به یک مشت دستجات مسلح خصوصی و اجاره‌ای دیگر نیاز ندارد. به یک پروژه نیابتی دیگر نیاز ندارد.

بسیاری از جریان‌های ناسیونال - فاشیستی که امروز زیر پرچم "نجات ایران" صف کشیده‌اند، از نظر فرهنگ سیاسی، رهبر تراشی، نفرت پراکنی و گرایش‌های قلدردمنشانه تفاوت بنیادینی با نیروهای ارتجاعی مذهبی ندارند. پرچم‌هایشان متفاوت است، اما منطق سیاسی‌شان شباهت‌های فراوانی دارد.

جامعه ایران بیش از هر زمان دیگری به اتکای به نیروی خود نیاز دارد؛ به قدرتی که از پایین ساخته شود؛ به اعتصاب‌ها، اعتراضات، تشکلهای توده‌ای، شوراهای محیط کار و زندگی و سازمان یابی سوسیالیستی.

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام، برابری زن و مرد، بهبود شرایط زندگی، افزایش دستمزدها، آزادی تشکل و بیان و عقب راندن حکومت در هر عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بخشی از همین روند است. این دستاوردها می‌توانند در عین حال اعتماد به نفس، آگاهی، سازمان یافتگی و ظرفیت عملی طبقه کارگر و مردم را برای دگرگونی انقلابی جامعه افزایش دهند.

راه‌هایی نه از اتاق‌های فکر قدرت‌های جهانی می‌گذرد، نه از اکانت‌های فیک، نه از بنرهای ساختگی و نه از پروژه‌های مسلح سازی. راه‌هایی از سازمان یابی آگاهانه مردم، از مبارزه اجتماعی و از شکل‌گیری نیروی می‌گذرد که بتواند نه فقط جمهوری اسلامی را کنار بزند، بلکه جامعه‌ای نوین را بر بنیاد آزادی، برابری، رفاه همگانی و حاکمیت مستقیم شوراهای مردم بنا کند.

پروژه "ما را مسلح کنید" بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، اعترافی است به ورشکستگی سیاسی. کسانی که قرار بود بر موج بمب‌ها وارد تهران شوند، اکنون با بنر وارد میدان

فوتبال؛ افیون ملی‌گرایی و ابزار

حکومت‌ها

از تیم شاه تا تیم جمهوری اسلامی

وریا روشنفکر

تاریخ ایران، از سلطنت تا جمهوری اسلامی، نشان داده است که حکومت‌ها می‌آیند و می‌روند اما تلاش آنان برای استفاده از فوتبال به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌سازی همواره تکرار می‌شود. فوتبال زمانی از سلطه سیاست رها خواهد شد که دیگر پرچمی برای پنهان کردن فقر، جنگ، سرکوب و نابرابری نباشد؛ زمانی که شادی مردم وسیله‌ای برای بقای حکومت‌ها نشود و ورزش به جای خدمت به قدرت، در خدمت انسان قرار گیرد.

۲۶ ژوئن ۲۰۲۶



فوتبال و تولید فراموشی اجتماعی
کارکرد اصلی فوتبال برای حکومت‌ها تنها تبلیغات نیست. فوتبال همچنین وسیله‌ای برای منحرف کردن افکار عمومی از مسائل واقعی جامعه است.

در جامعه‌ای که میلیون‌ها نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند،

کارگران ماه‌ها حقوق دریافت نمی‌کنند، زنان با تبعیض ساختاری روبه‌رو هستند و جوانان آینده‌ای روشن پیش روی خود نمی‌بینند، مسابقات فوتبال به مهم‌ترین موضوع رسانه‌ها تبدیل می‌شود.

ساعت‌ها برنامه تلویزیونی، ده‌ها صفحه روزنامه و هزاران ساعت بحث درباره ترکیب تیم ملی، نتیجه مسابقات و شانس صعود جایگزین بحث درباره بیکاری، فقر، سرکوب سیاسی و نابرابری می‌شود. حکومت‌ها به خوبی می‌دانند که جامعه‌ای که مشغول جشن و عزاداری فوتبالی است، کمتر به ریشه مشکلات زندگی خود می‌اندیشد.

جام جهانی؛ کارخانه تولید هویت ملی

تا به فوتبال بر میگردد جام جهانی بزرگ‌ترین نمایش ملی‌گرایی در جهان معاصر است. کارگری که در کارخانه استثمار می‌شود، بیکاری که درآمدی ندارد و سرمایه‌داری که از کار دیگران سود می‌برد، ناگهان زیر یک پرچم قرار می‌گیرند و به عنوان "ملت" معرفی می‌شوند.

تضادهای طبقاتی، نابرابری‌های اجتماعی و شکاف‌های سیاسی برای چند هفته پشت هیجان مسابقات پنهان می‌شود. رسانه‌ها از "غرور ملی" سخن می‌گویند و حکومت‌ها خود را نماینده همین غرور معرفی می‌کنند. در چنین فضایی دیگر کسی از این نمی‌پرسد که چه کسانی ثروت جامعه را در اختیار دارند و چه کسانی بار فقر و بحران را بر دوش می‌کشند.

جمهوری اسلامی و تیم ملی امروز

امروز نیز جمهوری اسلامی همان سیاست قدیمی را دنبال می‌کند. تیم ملی به ابزاری برای نمایش انسجام ملی تبدیل می‌شود. هر پیروزی به نام نظام نوشته می‌شود و هر شکست به گردن بازیکنان یا مربیان می‌افتد.

مراسم‌های رسمی، پیام‌های حکومتی، بهره‌برداری تبلیغاتی از حضور تیم ملی و تلاش برای پیوند زدن فوتبال با روایت‌های سیاسی حکومت، همه در همین چارچوب قابل فهم است. تیم ملی متعلق به حکومت نیست

اما واقعیتی وجود دارد که هیچ حکومتی قادر به حذف آن نیست. تیم ملی فوتبال متعلق به مردم است، نه به شاه، نه به جمهوری اسلامی و نه به هیچ دولت دیگری. بازیکنان از دل جامعه می‌آیند و محبوبیت آنان از مردم سرچشمه می‌گیرد، نه از حکومت. مشکل اصلی آن نیست که مردم فوتبال را دوست دارند. مشکل آنجاست که حکومت‌ها می‌کوشند عشق مردم به فوتبال را به حمایت از قدرت سیاسی تبدیل کنند.

فوتبال؛ افیون ملی‌گرایی و ابزار حکومت‌ها از تیم شاه تا تیم جمهوری اسلامی

وریا روشنفکر

هرگاه جامعه با فقر، جنگ، سرکوب و بحران روبه‌رو می‌شود، حکومت‌ها به ابزارهایی نیاز دارند تا خشم و نارضایتی مردم را مهار کنند. یکی از مؤثرترین این ابزارها فوتبال است؛ صنعتی عظیم برای تولید هیجان، تخلیه خشم اجتماعی و بازسازی مشروعیت سیاسی حکومت‌ها.

فوتبال در ذات خود نه ارتجاعی است و نه مترقی. میلیون‌ها انسان زحمتکش به این ورزش علاقه دارند و از آن لذت می‌برند. اما طبقات حاکم و دولت‌ها همواره تلاش کرده‌اند این علاقه عمومی را در خدمت اهداف سیاسی خود قرار دهند. آنچه باید مورد نقد قرار گیرد خود فوتبال نیست، بلکه استفاده سیاسی و ایدئولوژیک حکومت‌ها از فوتبال است.

سلطنت و فوتبال؛ پرچم، تاج و تیم ملی

در دوران حکومت پهلوی، فوتبال بخشی از ماشین تبلیغاتی دولت بود. حکومت می‌کوشید موفقیت‌های ورزشی را نشانه موفقیت نظام سلطنتی جلوه دهد. راهیابی تیم ملی ایران به جام جهانی ۱۹۷۸ نه فقط یک موفقیت ورزشی بلکه بخشی از تبلیغات رسمی حکومت بود.

رسانه‌های دولتی آن دوران دائماً تصویری از شاه به عنوان معمار پیشرفت کشور ارائه می‌کردند و موفقیت‌های ورزشی نیز در همین چارچوب تبلیغ می‌شد. حضور ولیعهد آلمان در اردوهای تیم ملی و نمایش پیوند میان خانواده سلطنتی و فوتبال، بخشی از همین سیاست بود.

برای حکومت سلطنتی، تیم ملی صرفاً یازده بازیکن نبود؛ نمادی بود برای تقویت "هویت ملی" مورد نظر حکومت و پوشاندن شکاف‌های طبقاتی و سیاسی موجود در جامعه.

جمهوری اسلامی؛ مصادره فوتبال به نام دین و ملت

پس از انقلاب ۱۳۵۷ حکومت تغییر کرد اما منطق استفاده ابزاری از فوتبال تغییر چندانی نکرد. حکومت جدید تلاش کرد فوتبال را در خدمت ایدئولوژی اسلامی قرار دهد. ورزشکاران می‌بایست علاوه بر موفقیت ورزشی، وفاداری خود را به نظام نیز نشان دهند. رسانه‌های حکومتی فوتبال را به بستری برای تبلیغ "وحدت ملی"، "دفاع از نظام" و "ارزش‌های اسلامی" تبدیل کردند.

یکی از نمادهای این دوره سرنوشت حبیب خبیری بود؛ بازیکن سابق تیم ملی فوتبال که در خرداد ۱۳۶۳ اعدام شد. حکومت نشان داد که حتی سابقه حضور در تیم ملی نیز مانع حذف فیزیکی مخالفان سیاسی نخواهد شد. در نظامی که وفاداری سیاسی بر همه چیز مقدم است، فوتبالیست بودن نیز مصونیتی ایجاد نمی‌کند. اعدام خبیری تنها سرنوشت یک ورزشکار نبود؛ پیامی سیاسی بود. پیامی که می‌گفت تیم ملی نیز بخشی از دستگاه قدرت است و هیچ‌کس خارج از چارچوب سیاسی حکومت حق حیات سیاسی ندارد.



انتخاب شده بود. از نظر آنها باکی نبود که هزاران نفر در راستای شعارها و تاکتیکهای ضد انقلابی و ضد مردمی جان و زندگی خود را از دست بدهند، چون شرط ترامپ برای دخالت نظامی آمار بالای "کشته شدگان" بود. اگر برای مردم و ما صف آزادیخواهان و برابری طلبان قتل عام وسیع دی ماه فاجعه بود، برای

سلطنت طلبان و رضا پهلوی "غنیمت و مدارک و فاکت کافی و رضایت بخش" برای تشویق کردن دولت آمریکا و اسرائیل جهت دخالت جنگی و جابجایی قدرت در بالا و از این طرف جناب پهلوی امید داشت "ایران پس گرفته شود" و به قیمت جنگ و خون و تباهی تحمیل شده بر جامعه او "شاه" شود. جنگ ۳۹ روزه اتفاق افتاد. سلطنت طلبان ذوق زده و با همه امکانات از آن فاجعه استقبال کردند. رضا پهلوی یک جانبه کفش و کلاه کرده بود، در جزیره ای و یا گوشه ای از جغرافیای به اشغال درآمده توسط ارتش آمریکا فرود آید و "تاجگذاری" کند. قرار شد "گارد جاویدان" ناموجود پیاده نظام ارتش نسل کش اسرائیل و آمریکا برای تحمیل سناریو سیاه بر ایران باشد. اما غافل از اینکه حتی جایگاهی در معاملات و حتی بند و بست احتمالی دولت آمریکا برای رژیم "چنیچ احتمالی" نداشت. این واقعه و ناکامی دولت آمریکا در دستیابی به اهداف جنگی اش، شکست و رسوایی دیگری را در پرونده سلطنت طلبان و رضا پهلوی به ثبت رساند.

هم پیمانی شش حزب ناسیونالیست کرد با فاشیسم ترامپ، نتانیاها!

با نشانه های آغاز جنگ، شش حزب ناسیونالیست کردستان ایران، شتابزده ائتلافی را به منظور همکاری و هم پیمانی با دولتها و ارتشهای آمریکا و اسرائیل سرهم بندی کردند. با صراحت و علنی اعلام کردند، آماده اند، همچون پیاده نظام جنگ آمریکا-اسرائیل در ایران عمل کنند. همانوقع نوشتیم و هشدار دادیم هم پیمانی سیاسی و نظامی با ارتشهای آمریکا و اسرائیل فقط خطای سیاسی و عملی نیست، به دلایل زیر اقدامی مجرمانه علیه منافع مردم در کردستان و ایران و حتی منطقه است.

الف- در قدم اول همکاری سیاسی و عملی این جریانها، لطمه بزرگی به سابقه مثبت جنبش سیاسی و اعتراضی مردم کردستان ایران از مقطع انقلاب ۵۷ تاکنون وارد میکند. از مقطع تحولات سیاسی سال ۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی، به دلیل حضور قدرتمند قطب چپ و سوسیالیست جامعه کردستان و تأثیرگذاری آن بر فضای تحولات سیاسی جامعه کردستان، مبارزات سیاسی و نظامی مردم کردستان، که دوره کوتاهی به نام "جنبش مقاومت مردم کردستان" و دوره دیگری به نام "جنبش انقلابی مردم کردستان" تا میسریم به خیزش انقلابی بعد از قتل ژینا امینی در سه سال قبل به عنوان مبارزات انقلابی و قابل دفاع و مثبت در افکار عمومی جهان و در فضای سیاسی ایران ثبت شده اند. دورانی از جامعه کردستان به عنوان "سنکر انقلاب" یاد میشود.

بازندگان جنگ طلب در اپوزیسیون را باید منزوی کرد

رحمان حسین زاده

طیف وسیعی از اپوزیسیون بورژوازی مدافع جنگ ویرانگر آمریکا، اسرائیل در ایران و خاورمیانه بودند. سلطنت طلبان، مشروطه خواهان، جمهوریخواهان پروغری، ناسیونالیستهای متفرقه در سراسر ایران و فدرالیستهای کردستان، از آن جمله اند. در میان اینها اما سلطنت طلبان تحت هدایت رضایپهلوی و شش جریان ناسیونال، فدرالیست کردستان گردآمده در "ائتلاف هم پیمانی" نه تنها مبلغ جنگ اسرائیل و آمریکا بودند، بلکه رسماً و عملاً آماده همکاری با دولتهای ضد مردمی اسرائیل و آمریکا شدند. بار دیگر تمام افق، سیاست، تاکتیک و نحوه به قدرت رسیدن خود را به جنگ ویرانگر فاشیستهای حاکم بر آمریکا و اسرائیل گره زدند. "تفاهم نامه" ترامپ، جمهوری اسلامی، همه امیدشان را بر باد داده است. همانند نتانیاها از سازش در حال جریان دولتهای آمریکا-جمهوری اسلامی ناراضی اند. به امید شکنندگی پروسه سازش در فکر بازسازی سیاستهای شکست خورده و ضد مردمی شان برای آینده هستند.

یکی از درسهای به دست آمده در جریان این جنگ ارتجاعی، برملا شدن عمق تباهی و سیاهی سیاستهای این جریانهاست. جامعه رنج کشیده از این جنگ و جنبش آزادیخواه و برابری طلب جامعه ایران و منطقه موظفیم با آگاهگری و فعالیت مؤثرتر، چنین نیروهای تماماً ارتجاعی و سناریوسیاهی را به انزوا بکشانیم. از این زوایه نگاهی کوتاه و مجدد به نقشه و سیاستهای سلطنت طلبان و شش جریان ناسیونالیست کرد در دوره اخیر و جنگ ۴۰ روزه ضروری است.

رضا پهلوی و نقش ضد مردمی در خیزش دی ماه و جنگ

در خیزش چند ماه قبل در دی ماه ۱۴۰۵ نقش سلطنت طلبان و شخص رضا پهلوی، شعارها و تاکتیکهای اتخاذ شده آنها نقطه مقابل شعارها و تاکتیکهای مبارزاتی جاری در آن مبارزات بود. آنها در همسویی معماری شده نانوشته و یا نوشته شده با عوامل جمهوری اسلامی و گروههای اطلاعات رژیم و به کمک رسانه های مزدور شعارهای برحق "مرگ بر خامنه ای و مرگ بردیکتاتور و آزادی، آزادی" و "علیه فقر و گرانی میریم تا سرنگونی" را عامدانه به حاشیه راندند، شعارهای پی ربط به زندگی و مبارزه مردم از جمله "ایران را پس میگیریم" و "پهلوی برمیگردد" و امثالهم را باد زدند. روشهای مبارزاتی متحد کننده توده مردم و منطبق با تناسب قوا و هر روز گسترش یابنده را فرعی و روشهای آوانتوریستی "اماکن دولتی" را تصرف کنید و نگه دارید و نگران نباشید چون "وعده کمک پرزیدنت آمریکا" در راه است را به کمک رسانه های معلوم الحال و عوامل مرتجع برجسته کردند. این شعارها و تاکتیکها نه سهواً و به قول بعضی تبیینهای سطحی "غیرمسئولانه" بلکه کاملاً آگاهانه و منطبق با استراتژی اتکا به "دخالت نظامی آمریکا-اسرائیل" از جانب رضا پهلوی و تیم دست راستی همکار او

علیه فقر، علیه گرانی بپا خیزیم!

ناکامی نصیب شان نشد. نکته قابل توجه اینست رهبران و سخنگویان این جریان‌ها درسی از ناکامی شان نگرفته و نه تنها سیاستهای ضد مردمی تاکتونی شان را توجیه میکنند، به وضوح برای آینده نیز همین افق و سیاستهای ارتجاعی را سرلوحه کار خود قرار میدهند.

جنگ و فجایع آن تند پیچ مهمی در صحنه سیاسی ایران و منطقه بود. تمامی اپوزیسیون بورژوازی مدافع جنگ ارتجاعی دولتهای تروریست آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی بار دیگر با صراحت انکارناپذیر عمق سیاستهای ضد انسانی خود را به نمایش گذاشتند. در رأس اپوزیسیون راست جنگ طلب رضا پهلوی و سلطنت طلبان و شش جریان ناسیونالیست کرد نقش مخرب و ضد مردمی بسیار شاخصتری را ایفا کردند. لذا لازمست آگاهانه و هدفمند این جریان‌ها و سیاستهای آنها به انزوا کشانده شود. وظیفه ما و همه نیروهای چپ و کمونیست جامعه ایران است، با فعالیت وسیعتر سیاستهای ضد مردمی اپوزیسیون راست پروغرب را به حاشیه جامعه سوق دهیم.

۲۰۲۶-۶-۲۶

بازندگان جنگ طلب در اپوزیسیون را باید منزوی کرد

رحمان حسین زاده

ب- همکاری شش جریان مرتجع ناسیونالیست با دولتهای فاشیست معاصر نقش منفی مهمی در ایجاد شکاف میان مبارزات سراسری مردم ایران و کردستان که در ۴۷ ساله گذشته به درجه بالایی این همسرنوشتی نهادینه شده خواهد داشت.

ج- ورود احتمالی نیروی مسلح این شش جریان زیرچتر حمایتی تروریسم هوایی ارتش آمریکا و اسرائیل، و احتمال عکس العمل سرکوبگرانه و نظامی جنایتکاران اسلامی، عملاً کردستان را به میدان جنگ سهمگین، به صحنه تخریب شهرها و روستاها و به هم زدن بنیادهای کار و زندگی تبدیل میکند.

نقشه همکاری و هماهنگی عملی بین دولتهای آمریکا و اسرائیل اساساً به دلیل مخالفت دولت ترکیه و بعضی موانع دیگر اجرایی نشد. شش حزب ناسیونالیست و فدرالیست چیزی جز شکست و

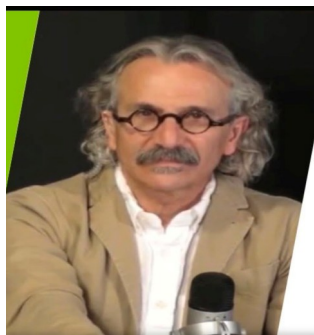


جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون «خطر
«سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



تقویت مشروعیت و "انسجام ملی" بهره می‌گیرند. پرسش این نیست که دولت‌ها چگونه از ورزش استفاده می‌کنند، بلکه این است که آیا باید در پاسخ به این سوء استفاده، خود ورزش و ورزشکاران را مجازات کرد؟ پاسخ من منفی است.

انزوای جمهوری اسلامی آری، مجازات مردم نه

من از مخالفان آشتی‌ناپذیر جمهوری اسلامی هستم. برای سرنگونی انقلابی این رژیم مبارزه می‌کنم و خواهان انزوای سیاسی، دیپلماتیک و نظامی آن هستم. خواهان اخراج جمهوری اسلامی از سازمان ملل، از سازمان جهانی کار، از نهادهای حقوق بشری و از همه مجامعی هستم که حضور این حکومت در آنها توهین به مردم ایران و قربانیان آن است. اما در همان حال، با تحریم اقتصادی، تحریم علمی، تحریم فرهنگی و تحریم ورزشی مخالفم. این تمایز اساسی است.

من با تحریم اقتصادی مخالفم، نه به این دلیل که تحریم‌ها الزاماً جمهوری اسلامی را تضعیف نمی‌کنند. حتی اگر کسی بتواند ثابت کند که تحریم اقتصادی بخشی از ماشین حکومت را تحت فشار قرار می‌دهد، باز هم با آن مخالفم. تحریم اقتصادی زندگی مردم را ویران می‌کند. دارو را گران می‌کند. معیشت را تحت فشار قرار می‌دهد. فقر، بیکاری و ناامنی را گسترش می‌دهد. مردمی را مجازات می‌کند که خود قربانی همان حکومتی هستند که قرار است تحریم شود.

مخالفت من با تحریم ورزشی از همان سرچشمه‌ای تغذیه می‌کند که مخالفت من با تحریم اقتصادی را توضیح می‌دهد. کمونیسم کارگری حاضر نیست زندگی، شادی، سلامت، معیشت و امکانات فرهنگی مردم را به اهرمی برای فشار بر حکومت‌ها تبدیل کند؛ حتی اگر این فشار بتواند به تضعیف حکومت کمک کند.

همین منطق در مورد تحریم ورزشی نیز صادق است. حتی اگر کسی بتواند ثابت کند که حذف فوتبال ایران ضربه‌ای تبلیغاتی به جمهوری اسلامی است، باز هم با آن مخالفم. زیرا این سیاست فقط حکومت را هدف نمی‌گیرد، بلکه ورزشکار، نوجوان، کودک فوتبال دوست، تماشاگر، کارگر و میلیون‌ها انسان عادی را مجازات می‌کند.

ممکن است گفته شود، تحریم ورزشی از نظر

فوتبال را تحریم نکنید، جمهوری اسلامی را منزوی کنید!

علی جوادی

در جریان مسابقات مقدماتی جام جهانی، که این روزها توجه صدها میلیون انسان را در سراسر جهان به خود جلب کرده است، هر بار که زمان بازی تیم فوتبال ایران با کشوری دیگر نزدیک می‌شود، بحثی قدیمی دوباره جان می‌گیرد: آیا باید تیم فوتبال ایران را از مسابقات بین‌المللی محروم کرد؟ آیا جمهوری اسلامی باید از فوتبال جهان اخراج شود؟ آیا حضور تیم ایران در جام جهانی به معنای مشروعیت بخشیدن به جمهوری اسلامی است؟

استدلالات آشنا هستند. جمهوری اسلامی ورزش را به ابزار تبلیغات حکومتی تبدیل کرده است. مدیران فدراسیون‌ها فاسد و امنیتی‌اند. بسیاری از ورزشکاران به دلیل مخالفت سیاسی یا همبستگی با اعتراضات مردمی از تیم‌ها کنار گذاشته شده‌اند. بازیکنان سرود جمهوری اسلامی را می‌خوانند. فوتبال ایران زیر سلطه شبکه‌ای از رانت، فساد و مافیای حکومتی قرار دارد. بنابراین گفته می‌شود باید فوتبال ایران را تحریم کرد و مانع حضور آن در مسابقات جهانی شد. بخش مهمی از این واقعیات درست است.

جمهوری اسلامی ورزش را آلوده کرده است. زنان را از حضور برابر در صحنه ورزشی محروم کرده است. ورزشکاران معترض را کنار گذاشته، بازداشت کرده، دستگیر کرده و به سکوت واداشته است. فدراسیون‌ها و باشگاه‌ها را به حیاط خلوت نهادهای امنیتی و باندهای حکومتی تبدیل کرده است. همان حکومتی که کارگران را زندانی می‌کند، زنان را سرکوب می‌کند، معترضین را اعدام می‌کند و جامعه را زیر فشار خفقان و تبعیض نگه داشته است، می‌کوشد از فوتبال نیز برای نمایش مشروعیت خود استفاده کند. اما از نفرت برحق نسبت به جمهوری اسلامی نمی‌توان سیاستی ساخت که قربانیان این حکومت را بار دیگر، این بار در زمین فوتبال، مجازات کند.

تاکید می‌کنم، تردیدی نیست که جمهوری اسلامی می‌کوشد از هر موفقیت ورزشی، هنری و فرهنگی برای نمایش مشروعیت خود استفاده کند. اما این ویژگی منحصر به جمهوری اسلامی نیست. تقریباً همه دولت‌های جهان، از آمریکا و روسیه گرفته تا عربستان سعودی و چین، از موفقیت‌های ورزشی برای

فوتبال را تحریم نکنید، جمهوری..

مادی به اندازه تحریم اقتصادی ویرانگر نیست. واقعیتی است، حذف چند مسابقه فوتبال با محروم کردن مردم از دارو و معیشت قابل مقایسه نیست. این نکته درست است. اما مخالفت من با تحریم ورزشی ناشی از میزان خسارت آن نیست، بلکه ناشی از مخالفت با منطق مشترک هر دو سیاست است. در هر دو مورد، مردمی که خود قربانی حکومت‌اند، به ابزاری برای فشار بر حکومت تبدیل می‌شوند. حتی اگر این فشار بتواند به تضعیف حکومت کمک کند، من حاضر نیستم مردم را به اهرم مبارزه علیه حکومتی تبدیل کنم که خود قربانی آن هستند.

جنایت جمهوری اسلامی، تحت هیچ شرایطی، توجیهی برای مجازات مردمی که زیر سلطه آن زندگی می‌کنند نیست. تبدیل میلیون‌ها انسان به گروگان سیاسی برای تحت فشار قرار دادن یک حکومت، نه سیاستی آزادیخواهانه، بلکه بازتولید همان منطق ارتجاعی مجازات جمعی است؛ منطقی که در آن انسان ناپدید می‌شود و جای خود را به "ملت گناهکار"، "مردم مستحق تنبیه" و مسئولیت جمعی می‌دهد. این همان منطق ناسیونالیسم، پاکسازی‌های قومی، جنگ‌های مذهبی و سیاست‌های فاشیستی است.

کمونیسم کارگری بر یک اصل ساده و عمیقاً انسانی تأکید می‌کند: انسان‌ها را نمی‌توان به خاطر تعلقشان به یک ملت، یک مذهب، یک قوم یا یک جغرافیا مجازات کرد. مسئول جنایت، جنایتکار است. مسئول سرکوب، سرکوبگر است. مسئول اعدام، جلاد و آمر اعدام است. حکومت جنایت می‌کند، حکومت باید منزوی شود. اما مردم را نمی‌توان به جرم اینکه زیر حاکمیت یک رژیم جنایتکار به دنیا آمده‌اند، تنبیه کرد.

یکی از استدلال‌ها این است که جمهوری اسلامی خود بسیاری از ورزشکاران منتقد را حذف و حتی اعدام کرده است. این واقعیت دارد. اما پاسخ به حذف سیاسی چند ورزشکار، حذف همه ورزشکاران نیست. اگر حکومت نویسنده‌ای را سانسور کند، آیا باید کتابخانه‌ها را بست؟ اگر خواننده‌ای ممنوع‌الکار شود، آیا باید موسیقی را برای همه ممنوع کرد؟ اگر دانشجویی ستاره‌دار شود، آیا باید دانشگاه را تعطیل کرد؟ راه حل، دفاع از ورزشکاران حذف شده، افشای حکومت و مبارزه برای آزادی ورزش از چنگ دولت و دستگاه امنیتی است؛ نه سوزاندن تر و خشک با هم.

سرود، پرچم، تیم ملی؛ چرا از تحریم فوتبال ایران دفاع نمی‌کنم؟

استدلال دیگر این است که بازیکنان سرود جمهوری اسلامی را می‌خوانند. من نه فقط تعهدی به سرود جمهوری اسلامی ندارم، بلکه آن را مشتی اراجیف مذهبی، شوونیستی و ضدانسانی می‌دانم که برای تقدیس یک حکومت جنایتکار ساخته شده است. اما مسأله من صرفاً سرود جمهوری اسلامی نیست. از نظر من، و از نقطه نظر کمونیسم کارگری، سرودهای ملی، از "ای ایران" گرفته تا سرود دولت‌های بزرگ و کوچک جهان، چیزی جز ابزارهای ایدئولوژیک دولت‌ها برای تزریق وفاداری ملی، انقیاد سیاسی و حل کردن انسان در ملت نیستند.

من نه به سرود جمهوری اسلامی ذره ای احترام می‌گذارم، نه به سرود سلطنت طلبان، نه به سرود دولت اسرائیل، نه به سرود آمریکا، نه به سرود روسیه و نه به هیچ سرود دیگری که از انسان می‌خواهد پیش از آنکه انسان باشد، رعیت یک دولت، سرباز یک ملت و حامل یک هویت ملی باشد.

اگر بازیکنی از خواندن سرود جمهوری اسلامی خودداری کند، از حق او دفاع می‌کنم؛ همان گونه که از حق هر انسان دیگری برای تمرد از آیین‌های وفاداری به دولت‌ها دفاع می‌کنم. اما افق من جایگزین کردن یک سرود ارتجاعی با سرود ارتجاعی دیگر و یک پرچم با پرچمی دیگر نیست. من خواهان برچیدن تمام این مناسک دولتی، مذهبی و ملی هستم که قرار است انسان را به جای موجودی آزاد و آگاه، به پیرو مطیع دولت، ملت و مذهب تبدیل کنند.

اما من از تحریم فوتبال ایران دفاع نمی‌کنم، نه به این دلیل که دلبسته "تیم ملی"، "غرور ملی"، پرچم و سرود هستم.

برعکس، مخالفت من با تحریم فوتبال ایران دقیقاً از موضعی عمیقاً ضد ناسیونالیستی و از سنت کمونیسم کارگری سرچشمه می‌گیرد.

از نقطه نظر کمونیسم کارگری، چیزی به نام ملت به مثابه یک پیکر واحد انسانی با منافع، سرنوشت و هویت مشترک وجود ندارد. ملت یکی از مهم‌ترین مقولات ایدئولوژیک جامعه سرمایه‌داری است؛ مفهومی که قرار است کارگر و سرمایه‌دار، زن معترض و آمر حجاب اجباری، کودک کار و فرمانده سپاه، زندانی سیاسی و بازجوی اوین، اعدام شونده و صادرکننده حکم اعدام را در قالب یک خانواده بزرگ ملی حل کند و تضادهای واقعی جامعه را از نظرها پنهان سازد.

بنابراین مخالفت من با تحریم فوتبال ایران نه از عشق به "تیم ملی" و نه از دفاع از "غرور ملی" سرچشمه می‌گیرد.

فوتبال را تحریم نکنید، جمهوری...

من با تحریم فوتبال ایران مخالفم، زیرا از نقطه نظر کمونیسم کارگری، ورزشکار، تماشاگر، نوجوان فوتبالیست، کودک فوتبال دوست و میلیون‌ها انسانی که از فوتبال لذت می‌برند، مسئول جنایات جمهوری اسلامی نیستند و نباید به اهرمی برای فشار بر حکومت تبدیل شوند.

نمونه آفریقای جنوبی نیز این سیاست را توجیه نمی‌کند. رژیم آپارتاید بر تبعیض رسمی و قانونی نژادی استوار بود و ساختار ورزشی آن نیز محصول همین تفکیک بود. تیم‌های رسمی آفریقای جنوبی در بخش مهمی از دوران آپارتاید عملاً تیم‌های اقلیت سفیدپوست حاکم بودند و اکثریت سیاه پوست کشور از حضور واقعی در آنها محروم بودند. بعلاوه حتی اگر تحریم ورزشی آفریقای جنوبی در متن ویژه آپارتاید قابل فهم یا قابل دفاع بوده باشد، از آن نمی‌توان یک اصل جهانشمول ساخت. ایران امروز آفریقای جنوبی دوران آپارتاید نیست. بازیکنان فوتبال ایران نه تماماً نمایندگان دستگاه حاکم اند و نه تماماً اعضای یک گروه ممتاز و برخوردار.

جمهوری اسلامی را باختن چند فوتبالیست سرنگون نمی‌کند

بخش دیگری از این بحث به کسانی مربوط می‌شود که خواهان شکست تیم ایران هستند و شکست تیم ایران را شکست جمهوری اسلامی قلمداد می‌کنند. از نظر آنان، باخت تیم ایران ضربه‌ای به حکومت و گامی در جهت پیشروی مبارزات مردم است. من این استدلال را عمیقاً پوچ می‌دانم.

در زمین فوتبال، عاملیت مردم حضور ندارد. مردم ایران در آن میدان نه اعتصاب می‌کنند، نه تظاهرات می‌کنند، نه شورا می‌سازند، نه حکومت را به عقب می‌رانند و نه توازن قوای واقعی میان جامعه و رژیم را تغییر می‌دهند. در زمین فوتبال، تعدادی بازیکن حضور دارند که هدف حرفه‌ای و ورزشی‌شان پیروزی است. خواهان شکست آنان شدن، به امید آنکه جمهوری اسلامی ضربه بخورد، چیزی جز واگذار کردن سرنوشت یک مبارزه اجتماعی به نتیجه مسابقه‌ای نیست که مردم در آن نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند.

اگر تیم ایران ببازد، جمهوری اسلامی نه الزاماً ضعیف‌تر می‌شود، نه ماشین سرکوبش از کار می‌افتد، نه زندانی سیاسی آزاد می‌شود، نه حجاب اجباری و اسلامی عقب می‌نشیند و نه کارگری دستمزد معوقه‌اش را دریافت می‌کند. اگر تیم ایران ببرد نیز جمهوری اسلامی الزاماً قوی‌تر نمی‌شود. سپاه نیروی تازه‌ای پیدا نمی‌کند. زندان‌ها پرتر نمی‌شوند. آزادی‌های مردم محدودتر نمی‌شود.

قدرت و ضعف جمهوری اسلامی در خیابان‌ها، در اعتصاب‌ها، در مبارزات زنان، در اعتراضات کارگران، در سازمانیابی مردم و در توازن قوای واقعی میان جامعه و حکومت تعیین می‌شود، نه در تعداد گل‌هایی که چند فوتبالیست به ثمر می‌رسانند.

من همان اندازه که با تحریم فوتبال ایران مخالفم، با تبدیل شکست یا پیروزی این تیم به معیار پیشروی یا عقب‌نشینی مبارزه مردم نیز مخالفم. این نگرش، عاملیت مردم را از خود مردم می‌گیرد و آن را به نتیجه نود دقیقه مسابقه می‌سپارد. مبارزه علیه جمهوری اسلامی را نه شکست یک تیم ورزشی پیش می‌برد و نه پیروزی آن متوقف می‌کند.

جمهوری اسلامی نه با سوت آغاز مسابقه به قدرت رسید و نه با سوت پایان یک مسابقه از قدرت کنار خواهد رفت. سرنوشت این حکومت در میدان دیگری تعیین می‌شود؛ در میدان مبارزه مردمی که برای آزادی، برابری و یک زندگی انسانی به پا می‌خیزند.

اگر ایران باید تحریم شود، اسرائیل و عربستان چرا نه؟

همین جاست که تناقض دیگر سیاست تحریم ورزشی خود را نشان می‌دهد. اگر قرار است تیم ایران به دلیل جنایات جمهوری اسلامی حذف شود، چرا تیم اسرائیل به دلیل جنایات دولت اسرائیل حذف نشود؟ چرا تیم عربستان سعودی به دلیل جنایات رژیم سعودی حذف نشود؟ چرا تیم عراق، آمریکا، روسیه، چین، ترکیه و ده‌ها دولت سرکوبگر دیگر از مسابقات جهانی کنار گذاشته نشوند؟ پاسخ من روشن است. ورزشکاران مسئول جنایات دولت‌هایشان نیستند.

همان گونه که من خواهان تحریم ورزشی ایران نیستم، خواهان تحریم ورزشی اسرائیل، عربستان سعودی، عراق، روسیه، آمریکا و هیچ کشور دیگری نیز نیستم. اگر معیار، جنایات دولت‌ها باشد،

**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم، بدون «خطر
سوسیالیسم»**

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

بیانیه مشترک

تفاهم‌نامه دولت‌های تروریست و وظایف ما

نقطه تعادل پایداری بین جمهوری اسلامی و آمریکا و اسرائیل ایجاد نمی‌کند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ایستگاهی است در مسیر چرخه جنگ و مذاکره بین جمهوری اسلامی و آمریکا و اسرائیل. این نکته را هم باید در نظر داشت که جمهوری اسلامی، که هویت ضدآمریکایی و ضداسرائیلی از ستون‌های ماندگاری آن است، به آسانی نمی‌تواند در یک عقب‌نشینی بزرگ با سیاست‌های آمریکا و غرب سراسر همراهی کند.

در صورت نهایی شدن این تفاهم در مدت ۶۰ روز آینده و کسب پول و امتیازات مالی برای جمهوری اسلامی، روشن است رژیم که ماندن در قدرت به هر قیمتی اولویت اول و آخرش است، از آن برای ترمیم معیشت و رفاه عمومی استفاده نمی‌کند؛ همچنان به تجهیز و بازسازی نیروهای سرکوبگر و نهادهای خرافی خواهد پرداخت و امکانات مالی را خرج آنها خواهد کرد. اما عاقبت این تفاهم هر مسیری را طی کند، نفس ختم جنگ برای جامعه ایران و زندگی و معیشت پرمشقت ده‌ها میلیون مردم زحمتکش مطلوب است و فرصتی برای احیای شرایط عادی جامعه و مهم‌تر، فرصتی برای احیای دوباره جنبش‌های اعتراضی فراهم می‌کند.

جنگ ۱۲ روزه خرداد سال ۱۴۰۴ و به‌خصوص جنگ ۳۹ روزه اخیر بار دیگر صف دوستان و دشمنان را از هم جدا ساخت. نشان داد که جامعه ایران در مسیر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی چه مخاطرات و موانعی را در سر راه خود دارد. آتش‌بیاران معرکه و طرفداران بی‌شرم بمباران و موشک‌باران شهر، کارخانه، مدرسه و محل زندگی مردم، ننگی پاک‌نشده به سابقه همیشه‌سیاه خود افزودند. هارترین بخش آنها، جریان سوپرسوینیست سلطنت‌طلب، برای ویرانی جامعه و خون ریخته‌شده کودکان مدرسه میناب و بمباران دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مناطق مسکونی، در شهرهای بزرگ غربی بساط رقص خیابانی و نوشیدن شامپاین به‌راه انداختند و به انسانیت و دفاع از کرامت جهان‌شمول عصر حاضر تف انداختند. البته آنها تنها نبودند. صف در انتظار بورژوازی پروغرب و بخش وسیعی از احزاب ناسیونالیست کرد، در رأس آنها هم‌پیمانی شش جریان ناسیونالیست در کردستان، به امید به ثمر رسیدن جنگ جنایتکارانه آمریکا و اسرائیل و تغییر رژیم از بالا، سر از پا نشناختند، گستاخانه آماده هم‌پیمانی نظامی با ارتش دولت‌های آمریکا و اسرائیل شدند و وقیحانه از رسانه‌های ضد جامعه و جنگ‌طلب، با تبلیغ محسنات جنگ، بی‌ربطی خود را به امنیت و حفظ جان و مال ده‌ها میلیون انسان به نمایش گذاشتند.

تفاهم‌نامه اخیر آخرین میخ بر تابوت «رژیم چنچ» و مرخص کردن جنگ‌طلبان تا اطلاع ثانوی از سوی ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا است. کمک ترامپ برای جمهوری اسلامی «در راه» بود و نه برای کس دیگری! یکی از بندهای تفاهم‌نامه، در صورت نهایی شدن، عدم دخالت خارجی در مناسبات داخلی

بن‌بست آتش‌بس ناپایدار بین جمهوری اسلامی و آمریکا در روز ۱۴ ژوئن وارد مرحله جدیدی شد و طرفین بر سر تفاهم‌نامه‌ای ۱۴ ماده‌ای برای مدت ۶۰ روز به توافق رسیدند.

بن‌بست جنگ به علت محدودیت‌های متعدد، دو طرف را به وارد شدن به چنین پروسه‌ای مجبور کرد. از یک طرف آمریکا و لشکرکشی نظامی آن طی ۳۹ روز جنگ نتوانست به اهداف از پیش تعیین‌شده خود، یعنی به تسلیم کنشاندن جمهوری اسلامی، برسد. نه تأسیسات هسته‌ای رژیم نابود شد و نه اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی از ایران خارج شد و نه توان موشکی جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی، علیرغم ضرباتی که متحمل شدند، از بین رفتند. به‌علاوه، بستن تنگه هرمز از جانب ایران که مزید بر علت شده بود، بحرانی گسترده‌ای در بخش بزرگی از اقتصاد جهانی پدید آورد. فشار این وضعیت مستقیماً روی دولت آمریکا منعکس شد. به‌علاوه، شکاف در هیئت حاکمه آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی، از جمله فشارهایی بودند که دونالد ترامپ را به چرخش به طرف سازش و بده‌وبستان و عاقبت قبول چنین تفاهم‌نامه‌ای انداخت. واضح است آمریکا و بزرگ‌ترین ارتش جهان در حل‌وفصل این بحران، هم در رویارویی با جمهوری اسلامی و هم مقابله با قطب‌های رقیب جهانی، حداقل تا این مقطع موفقیتی به‌دست نیاورده‌اند. آنچه در تفاهم‌نامه آمده است، همان شرایط منطقه و خلیج فارس قبل از شروع جنگ ۳۹ روزه است.

از طرف دیگر، ضربات سیاسی، نظامی و اقتصادی و شکاف در بالای حاکمیت، جمهوری اسلامی را هم وادار ساخت تا از شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» و خون‌خواهی خامنه‌ای کوتاه بیاید و بالاخره با «شیطان بزرگ» تفاهم‌نامه‌ای را امضا کند که در صورت عملی شدن، حاوی امتیازات امنیتی و اقتصادی قابل‌توجهی برای جمهوری اسلامی است.

اما تفاهم‌نامه شصت روزه شکننده است، زیرا خود حاصل شرایط و تعادل قوایی است که پس از ۳۹ روز جنگ به‌دست آمده است و در آن طرفین نتوانستند برتری قاطعی در مقابل هم پیدا کنند. در نتیجه، در این سطح هم ماهیتی ناپایدار دارد. مضافاً دست به ریشه بحران‌های مزمن خاورمیانه نبرده است. تفاسیری که از برخی از بندهای آن حاصل می‌شود، می‌تواند موجب اختلاف و به‌هم خوردن کلیت آن بشود. به این اعتبار،

بیانیه مشترک

تفاهم‌نامه دولت‌های تروریست و

وظایف ما

ایران است. جناح جنگ طلب از راست سلطنت طلب تا طیف ملیون پروغرب و ناسیونالیست‌ها باید، بعد از سپری کردن استرس و ناامیدی و خمودی این روزها، در آینده در مقابل مردم ایران و وجدان‌های بیدار و انسان‌دوست پاسخ‌گوی سیاست‌های ضد‌مردمی خود در این دوره در برابر جامعه‌ای ۹۰ میلیونی باشند. جامعه و جنبش حقیقی دوبره به پا خواهد خاست و تحركات اخیر جنگ‌طلبان بی‌شرم را در کنار نیروهای ضد‌مردمی که در این دوره برای از هم پاشیدن شیرازه جامعه کفش و کلاه کرده بودند، رسوا خواهد کرد.

جمهوری اسلامی از اینکه دستگاه حاکمیت جنایتکارانه‌اش هنوز سرباست و سرنگون نشده است، خود را پیروز جنگ به حساب می‌آورد. اما وقوع جنگ و شرایط جنگی و به این بهانه تشدید سرکوب و اعدام و زندانی کردن نمی‌تواند مدتی طولانی جبهه واقعی جنگ کارگران و مردم زحمتکش علیه جمهوری اسلامی را به حاشیه براند. جنگ واقعی دوبره از همان‌جا ادامه پیدا می‌کند که قبل از جنگ وجود داشت. رویارویی کارگران و مردم متنفر از جمهوری اسلامی قدیمی‌تر و ریشه‌ای‌تر از هر جنگی است. علیه بلای بیکاری و فقر و تحمل معیشت مشقت‌بار در کنار ناامنی و سرکوب هر صدای اعتراضی، دوبره احیا می‌شود. دوبره جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی به میدان خواهند آمد. در اثنای همین جنگ ویرانگر هم صدای کارگر و دانشجو و زن برابری طلب خاموش نشد. سابقه و پرونده رژیم ضد‌دموکراتیک جمهوری اسلامی در مقابل میلیون‌ها مردم مبارز و خواهان سرنگونی، با جنگ اخیر سفیدشویی نمی‌شود. جوی خون بین مردم جگرسوخته و جامعه داغدار را با توجیحات حمله خارجی و جاسوس‌سازی از مخالفین سیاسی نمی‌توان پر کرد. تصفیه حساب قطعی جامعه ایران در جنگ واقعی علیه جمهوری اسلامی و آماده کردن جامعه برای بازگرداندن کرامت و انسانیت به جامعه، تنها از مسیر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می‌گذرد. و این دستور کار طبقه کارگر و صف آزادی‌خواهی جامعه و ما کمونیست‌ها است.

امروزه علاوه بر موج میلیونی بیکاری و فقر، گرانی و تورم و سختی معیشت، تبعیض و سرکوب و اعدام و ده‌ها حقوق پایمال شده دیگر، پایان جنگ از خود ویرانه‌هایی به‌جا گذاشته است که تاوان آن بر دوش مردم بی‌گناهی افتاده است که هیچ نقشی در شکل دادن به این جنگ ارتجاعی نداشته‌اند. در قبال مصائب جنگ علیه مردم، باید رژیم اسلامی را وادار به پرداخت

خسارت و جبران این خرابی‌ها کرد. زندگی و مداوای زخمی‌ها و خانواده‌های بی‌گناه و بی‌سرپرستی که قربانی جنگ شدند، باید تأمین شود.

و بالاخره برای ادامه جنگ علیه رژیم کهنه‌پرست اسلامی، ما از صفر شروع نمی‌کنیم. تحركات اجتماعی عظیم سال‌های اخیر که جمهوری اسلامی را تا لبه سرنگونی عقب نشانند، تجارب عظیمی به ما آموخته است که باید چراغ راه پیشروی‌های آتی باشد. همچنین همبستگی، سازمان‌دهی و تشکل، که می‌تواند نقطه عطفی برای جهش و رهبری مبارزات برحق طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی باشد. اینها حلقه‌های کلیدی توفیق مبارزات جامعه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی‌اند.

امروز دیگر سیاست ضد‌مردمی و انتظار رژیم چنج، ماندن با کمک دولت‌های آمریکا و اسرائیل برای نجات از رژیم ضدانسانی جمهوری اسلامی، در سطح وسیعی فرو ریخته و مشوقین و مبلغین آن در حالت سرگردانی سیاسی به‌سر می‌برند. باید این تجربه را به نیروی اعتمادبه‌نفس و باور به خود و توان توده مردم به‌پاخاسته تبدیل کرد. آینده جامعه ایران و تعیین تکلیف نهایی با رژیم سرکوبگر اسلامی، امر طبقه کارگر سازمان‌یافته و مردم زحمتکش است.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
برقرار باد حاکمیت شورایی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

تشکیلات کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری
کومه‌له . سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری . حکمتیست

۳۰ خرداد ۱۴۰۵ . ۲۰ ژوئن ۲۰۲۶

**ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت
نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است.
ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما
برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح
فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان
به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.**

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تفاهم نامه آمریکا و رژیم اسلامی؛ محصول بن بست جنگ ارتجاعی

و بخش وسیعی از جامعه ایران بود؛ از جمله فاکتورهایی که رژیم جمهوری اسلامی را وادار کرد که مسیر سازش با آمریکا را پیش گیرد، هراس از خطر انفجار خشم توده‌ها و اعتراض اجتماعی بود. کارگران و مردم آزادیخواه ایران بدون آنکه هیچ توهمی به سیاست‌ها و تفاهم‌نامه بین دولتهای آمریکا و جمهوری اسلامی داشته باشند، پایان این جنگ امپریالیستی و ارتجاعی، و پایان کشتار، ویرانی، آوارگی و تحریم‌های اقتصادی را فرصتی برای بازسازی زندگی و همبستگی اجتماعی، امکانی برای درس گرفتن از تجربه این جنگ و مداخله قدرتهای خارجی و فرصتی برای گسترش جنبش‌های اجتماعی، اعتراضی و ارتقای سازمانیابی صفوف خود در مبارزه علیه جمهوری اسلامی می‌دانند.

البته ما در عین حال معتقدیم که امضای قطعی این تفاهم‌نامه و تبدیل آن به یک توافق پایدار بین طرفین جنگ، منوط به پیشرفت مذاکرات شصت روزه و لگام زدن به طرفداران جنگ در هر سه طرف - یعنی دولت اسرائیل، بخشی از جناح‌های رژیم ایران و نیز محافل صهیونیست و پروجنگ در آمریکا - است. البته این احتمال هم وجود دارد که بروز بن‌بست‌ها و اختلافات جدی میان طرفین تفاهم، بار دیگر موجب ادامه تنش، جنگ، محاصره و تحریم اقتصادی شود.

این تفاهم‌نامه در عین حال، شکست آشکار نیروهای نیز هست که سرنگونی جمهوری اسلامی را به مداخله نظامی و جنگ آمریکا و اسرائیل گره زده بودند. سلطنت طلبان فاشیست و ناسیونالیست‌های گرد ("ائتلاف شش جریان")، تمام استراتژی خود را بر این فرض گذاشته بودند که جنگ، بمباران و فشار خارجی، جمهوری اسلامی را فرو خواهد پاشید و آنان را بر ویرانه‌های جامعه به قدرت خواهد رساند. پایان جنگ و آغاز این دوره از توافقات نشان داد که این پروژه نیز به بن‌بست رسیده است. آنان نه تنها نقشی در تعیین سرنوشت تحولات نداشتند، بلکه حتی به عنوان طرفی در معادلات سیاسی نیز به رسمیت شناخته نشدند. استراتژی کسب قدرت بر دوش بمب‌افکن‌های خارجی، استراتژی‌ای ضد مردمی و ورشکسته است و ما بارها بر آن تاکید کرده بودیم. تجربه دو جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه و ۴۰ روز یک بار دیگر نشان داد که نه سیاست

تفاهم‌نامه چهارده ماده‌ای میان جمهوری اسلامی و آمریکا بر متن جنگ، ویرانی، تحریم، ناامنی و رنج میلیون‌ها انسان در ایران و سراسر منطقه شکل گرفته است. این توافق نه سند پیروزی جمهوری اسلامی است و نه بیانگر تحقق اهداف آمریکا و اسرائیل. هیچ یک از طرفین نتوانستند اراده خود را به طور کامل بر دیگری تحمیل کنند. جمهوری اسلامی نتوانست پروژه هسته‌ای و منطقه‌ای خود را به دستاوردی تعیین کننده تبدیل کند؛ آمریکا و اسرائیل نیز نتوانستند رژیم را به زانو درآورند یا پروژه "رژیم پنج" از بالا را به سرانجام رسانند. این تفاهم دو طرفه بیش از هر چیز محصول بن‌بست سیاست جنگ، میلیتاریسم، تناقضات سرمایه داری و تروریسم دولتی در منطقه است.

ما کمونیست‌ها از همان نخستین روزهای این جنگ اعلام کردیم این جنگ، جنگ مردم ایران نیست، بلکه جنگ بلوکها و دولتهای ارتجاعی است که مردم منطقه را به گروگان اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی خود گرفته‌اند. ما تاکید کردیم، مستقل از اینکه کدام طرف دست بالا را پیدا کند، تداوم این جنگ تنها به تشدید فضای امنیتی، ضربه به اعتصاب‌ها و تشکلیابی مستقل، تضعیف مبارزات کارگران، زنان، جنبش‌های اجتماعی و همچنین به عقب راندن تلاش برای شکل دادن به یک آلترناتیو آزادیخواهانه و سوسیالیستی منجر خواهد شد. تحولات ماه‌های گذشته بار دیگر نشان داد که این ارزیابی، ارزیابی‌ای واقع‌بینانه و منطبق بر منافع کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه بوده است.

ما از همان آغاز خواهان توقف فوری این جنگ ارتجاعی و پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی بودیم. ما همواره تاکید کرده‌ایم که تحریم اقتصادی ابزار آزادی مردم نیست، بلکه سلاحی علیه زندگی و معیشت جامعه است؛ فقر را گسترش می‌دهد، دارو و نان را گران‌تر می‌کند، دستمزدها را بی‌ارزش‌تر می‌سازد و همزمان به حکومت‌های استبدادی امکان می‌دهد مسئولیت فاجعه‌های اقتصادی را به گردن "دشمن خارجی" بیندازند و دستگاه سرکوب خود را تقویت کنند.

از آنجایی که قطع جنگ و پایان دادن به سیاست جنگ افروزانة جمهوری اسلامی و آمریکا و اسرائیل، خواست کارگران و زحمتکشان

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تفاهم نامه آمریکا و رژیم اسلامی؛ محصول بن بست جنگ ارتجاعی

جامعه جا بزنند. باید هر دو قطب جنگ طلب، چه مدافعان جمهوری اسلامی و "محور مقاومت" و چه سلطنت طلبان و ناسیونالیست‌های کرد "ائتلاف شش جریان" دخیل در پروژه تغییر رژیم از بالا، به حاشیه رانده شوند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همه نیروهای آزادیخواه، برابری طلب، کارگری و سوسیالیست را فرامی‌خواند که برای سازماندهی دور تازه‌ای از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم، برای گسترش شوراها و تشکلهای توده‌ای، برای سازماندهی اعتصابات سراسری و اعتراضات اجتماعی و مهمتر از همه برای به سرانجام رساندن انقلاب اجتماعی مردم ایران دست به کار شوند.

سرنوشت آتی جامعه ایران، هرگز در اتاق‌های مذاکره قدرت‌های جهانی، در پادگان‌های سپاه و در دفتر مدعیان سلطنت و ناسیونالیسم تعیین نخواهد شد. این آینده را تنها مبارزه متشکل میلیون‌ها انسان کارگر و آزادیخواه، با پرچم آزادی، برابری، رفاه، سوسیالیسم و پایان جمهوری اسلامی رقم خواهد زد.

نابود باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۱ ژوئن ۲۰۲۶

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

صف بستن پشت جمهوری اسلامی بنام مقابله با آمریکا و اسرائیل راهی به سوی آزادی می‌گشاید؛ و نه سیاست امید بستن به بمب‌افکن‌ها و پروژه "رژیم‌چنج" از بالا. سیاست نیروهای چپ و کمونیست که از همان ابتدا، جنگ را ارتجاعی و ضد مردمی ارزیابی کردند، خواهان توقف فوری آن شدند، علیه تحریم‌های اقتصادی ایستادند و بر اتکای جامعه به تلاش برای خودسازمانیابی جنبش‌های اجتماعی و در مرکز آن جنبش طبقاتی کارگران تاکید کردند، امروز بیش از گذشته اعتبار و حقانیت خود را نشان داده است.

جنگ و فضای امنیتی به مبارزات اجتماعی، اعتصاب‌های کارگری، جنبش زنان و تلاش برای سازماندهی یک آلترناتیو انقلابی ضربه زد. اما این به هیچوجه به معنای شکست جامعه نیست. تضادهای بنیادی جامعه ایران همچنان پابرجاست. کارگری که زیر خط فقر زندگی می‌کند، با امضای این تفاهم‌نامه از فقر رها نخواهد شد. زنانی که علیه تبعیض مبارزه می‌کنند، با این توافق به برابری دست نخواهند یافت. جوانانی که آینده‌ای برای خود نمی‌بینند، با توافق میان دولت‌های جنگ‌افروز، صاحب آینده نخواهند شد. جمهوری اسلامی از پروژه تغییر رژیم از بالا گریخته است، اما از سرنگونی از پایین و انقلاب اجتماعی نگریخته است.

جنگ متوقف شده است، اما مبارزه اصلی تازه وارد مرحله جدیدی می‌شود. اکنون زمان آن است که طبقه کارگر، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران و همه انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب، نیروی خود را بازسازی کنند، تشکلهای مستقل خود را گسترش دهند، اعتصابات و اعتراضات اجتماعی را از سر بگیرند و بار دیگر پرچم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به مرکز سیاست در جامعه تبدیل کنند.

نباید اجازه داد نیروهایی که دیروز مردم را به ماندن زیر چکمه جمهوری اسلامی به نام "دفاع از میهن" فرامی‌خواندند و یا آنان که سرنگونی رژیم را به موشک‌ها و بمب‌افکن‌های آمریکا و اسرائیل گره زده بودند، بار دیگر خود را به عنوان آلترناتیو

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

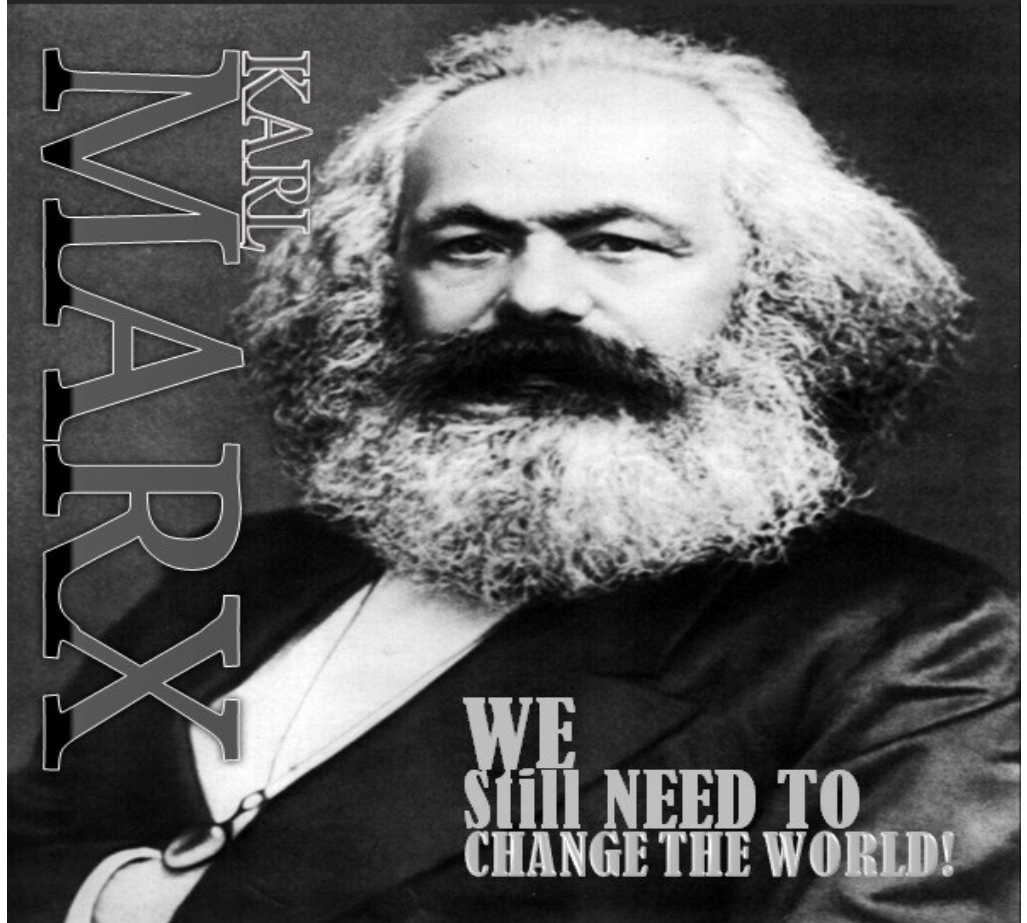
saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

The philosopher have only interpreted the world in various ways; the point, however, is to change it!



اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

منصور حکمت

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر این شماره - سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

نفسی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی

جوادی، سیاوش دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیرعسکری سعید یگانه

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!